

مشعل هدایت

لیلا نوروزی

بسم الله الرحمن الرحیم

مشعل هدایت

نویسنده:

لیلا نوروزی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشعل هدایت

مشخصات کتاب

عنوان : مشعل هدایت

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

لیلا نوروزی(پدیدآور)

ناشر : لیلا نوروزی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : اعلام هدایت

شیوه های رهبری

مقدمه

ما اکنون حسین (ع) را در روزگاران رشد اولیه و در پیشگاه نبوت در دوران کمال و بالندگی می بینیم.او در روزگارانی تولد یافت که پیامبر اکرم (ص) پیوسته از پایگاه های خود بالا می رفت و جایگاه های والا و بلند مرتبه خویش را به سوی تعالی می پیمود. پیامبر در چنین والا رفتن و نور گستری و پرتو افکنی بود که حسین را زیر بال و پر تربیت خودگرفت. فطرت تازه و شاداب او چون عدسی ِ نورگیر است که هر پرتوی بر آن بتابد. آن رانگه داشته به حقیقت دیگر خود در وجود دیگری می تاباند. اکنون سیمای یک مسلمان کامل را در شخصیت حسین (ع) نشان می دهیم؛ همان شخصیتی که رمز و نمونه درست و راستینی از معنا و طبیعت پیغمبر را در خود به نمایش گذاشته است و بر همگان در این میدان پیشی گرفته تافته ای جدا بافته می نماید. چه، او توانسته از رسول خدا باشد،چنان که درک شده از دین سرشته شده درونش دریافتی ذاتی از دین داشت. گویا جزیی از خود دین یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده آن است.از آن جا که دین برای حسین (ع)، فطرتی آفریننده بود و هم چون استوار شدن سنگ بنا بر سنگ بنا بود. نه قرار گرفتن دیوار بر روی شالوده، از دین به دیگر سوی نمی گروید جز این که با هم به سمتی بگروند؛ گرایش و پایداری هر دو با هم بود، زیرا گرایش، نسبتی از جدایی و دوری است. به همین

جهت، سه عامل یک جا در او گرد آمده،هر سه به صورت یک دریافت، بی هیچ اختلافی، برای نمونه ای والا و آرمانی احساس می گردید: سرشت ذاتی، محیط تربیتی و دین، یکسان در وجودش گردآمده بوند.احساسات و دریافت هایش هماهنگ از این سه با هم جمع می شدند و هماهنگ از هم جدا می گردیدند. جدا شدن و گرد آمدنشان یکسان و به یک حالت بود اگر ما حسین را بر بلندای همه بزرگان جای دهیم، نه فقط بزرگی را در وجود او بیشتر به شمار آورده ایم. بلکه بزرگی را بر چکاد عظمت مشاهده کرده ایم که در برابرش همه بزرگان کوچکند و شخصیتی را نشان داده ایم که از همه برتر است و ابر مردی است در میان همه مردان.حسین (ع) شخصی است که چون از هر سوی کوه وجودش بالاـ روی، به ستیغ بزرگی رسی، تا آن جا که او را مرکز برخورد بزرگواری ها با یکدیگر و مجمع یکتایی ها می یابی، زیرا بی گمان هرکس از سرچشمه عظمت پیامبری،چون محمد(ص) و عظمت مردانگی علی (ع) و عظمت فضیلت فاطمه فراجوشد، نمونه بی همتای عظمت انسان خواهد شد و از آیات بینات به شمار خواهد رفت.یاد او یاد یک شخص نیست. یاد انسانیت جاویدان است. و تاریخ او، سرگذشت یک قهرمان نیست. تاریخ یک قهرمانی بی همتا است. پس حسین (ع) یک شخص است، اما آیت اشخاص و یک بزرگ است.بنابراین، شایان است که هم چون سرچشمه الهامی که با نیرو می جوشد و پرتوافکن است و با تابش انوار خود همه نسل ها را روشنایی می بخشد، پیوسته از آسمان وجودش وحی گیریم، چه این پرتو افکنی همیشگی است و همه نامتناهی ها را به

هم پیوند زده از روزن آسمان ها و زمین فراتر رفته است! آیا نور خدا را مرزی است که بتوان بدان جا رفت و یا نشانه ای است که بتوان آن را در بر گرفت، و خدا جز این نخواهد که نورخود را به انجام رساند. در واقع امام شهید خود نقشه و برنامه قیام و انگیزه انقلابش را اعلام کرده است گویا بدین وسیله خواسته بطلان باطل را در دفتر ابدیت به ثبت رساند، و برای حق روزنی در ساختمان باطل گشاید، تا ندای حق پیوسته از آن روزن به آسمان حقیقت فرا رود و از همین روزن همیشه و مدام فریادی طنین انداز است که حکومت ستمگر را به لرزه افکند و قدرت سرکش را لگدکوب، بیدادگر را پاره پاره کرد و به پرتگاهی دور در ناکجا آباد خراب تاریخ انداخت.هرگز بدان شخص نگریسته اید که به نام خدا قیام می کند، به نام خدا به حرکت درمی آید و به نام خدا می میرد، چگونه مقصد خود را هم به نام او، بر چکادها، و هدف خویش را هم به نام او، برترین نمادها برمی گزیند؟ مقصد تا آن جا بلند که همه چیز زندگی را فرو می بیند، و هدف چنان برتر که جز ملکوت اعلی را در مد نظر ندارد و پایگاهی جز فراسوی آسمان ها نمی یابد. گهواره اش آسمان های برین است و جای شگفتی نیست که پیوسته به سویش پرکشد و خواستار پیوستن بدان سامان بود. زیرا مردم هستند و باز جستن روزگار وصل خویش این است اصول اندیشه های آن شخص از انسانیت چکیده و آن انسان برگزیده. پس چه جای شگفتی است که در همه چیز آن را

بجوید و همه راه ها را به جستجویش بپوید. اگر مرگ سر راه او قرار گرفت در آغوشش فشرد و به وسیله آن خود رابه مقصد رساند که مرگ به مقصد رساننده را گوارا خواند و عذاب آن را مدارا داند.حسین (ع) را برتر از دیگران می بینیم به گونه ای که خود به تنهایی امتی است در میان بزرگان. بزرگواری را در پوشش یک شخص دلیر، یا در شخصیت یک قهرمان، یا یک شهید، یا زاهد یا دانشمند، بسی مشاهده کرده ایم. اما عظمت در همه پوشش ها و همه نمودها، به گونه ای که با عظیم یکی شده مردم او را نمونه زنده و نماینده کامل آن خصلت به شمار آوردند، تنها در شخصیت حسین (ع) مشاهده شدنی است و می توان در وجود او لمس کرد، بـا هر موقعیتی که خود دارد یا از جانب پـدر دارد. در واقع پـدرش هم در این باره هماننـد او است، لیکن نمی توان پـدری همانند خود او برایش یافت. اگر کسـی نیک بیندیشد بزرگ ترین ژرفا، بزرگ ترین فداکاری و بزرگ ترین نمونه ها را در وجود او می یابد تا آن جا که گویا دست خدا بر صـفحه ابدیت با مرکب خون رنگ چنین نگاشته است.اخلاـص واژه ای است که معنـای آن در سـخت ترین مرگ نشـان داده می شود. هرکس می خواهـد مخلص باشـد، باید خود را آماده برای همه ناملایمات چنین مرگی کنـد باتوجه بدین حقیقت که آن سـبط شـهید (ع) روح زیبای قداستی را که با جدش مصـطفی (ص) آغاز گردید، به انجام رسانید.قداست، خود جلال و شکوهی دارد، لیکن جمال آن هنگامی مشاهده می شود که قطره های گل فام خون آن را تزیین کرده باشد. نسل ها نقش دارند، انسان از خواب

بیـدارشود و فریاد طنین اندازی را بشـنود که از اعماق سـنگ قبرها، زنده و جوشان بلند شده به ژرفاهای انسان می رسد و جان هـا را شـعله ور می سـازد و پی در پی به درک و دریافت هجوم می آورد و وجـدان را زنـده می کنـد. فقط با برخاسـتن چنین فریادی است که انسان می توانـد،گناهان خود را بدان وسـیله بشوید و از پلیدی ها رها شود و ناپاکی ها را از خود بزداید، و به صورت انسانی درآید که شـریعت ها نشان می دهند و ادیان اعلام می کنند.تا آن جا که انسان با پاسخ دادن به چنین ندایی به جـایی می رسـد که بر پـایه آرمـان هـای والاـ و برتری هـای شایان، و به گزیـده های مطلق و به دست آوردن حق اسـتوار می گردد. چه حسـین (ع) فقط به جهت سـروری یافتن این ارزش ها خود را فـدا کرد و بس.بسـی پست و بی مقدار است آن ادعا که می گویـد او برای حکومت و ریاست و قدرت قربانی شد. همت او از این هدف ها بسـی والاتر، و از خواسـته های نفسانی ریاست طلبان بسی برتر بود.حسین را، بی گمان، نا برابری ها بیدار کرد، تجاوزکاری ها برانگیخت، ستم ها به جنبش درآورد، فریادهـای ضـعیفان و شـیون هـای فرزنـد مردگـان و اشـک های جگر سوختگان به قیام واداشت، زیرا شـکی نیست که از میان تجاوز به حقوق دیگران و تجاهل و بی توجهی در برابر عـدوان است که آزادگان برانگیخته و قهرمانان آفریـده می شونـد. در واقع امـام شـهید، خود نقشه و برنامه قیام و انگیزه انقلابش را اعلام کرده است. گویی بـدین وسـیله خواسـته بطلان باطل را در دفتر ابدیت به ثبت رساند و برای حق روزنی در ساختمان باطل گشاید. تا ندای حق پیوسته از آن روزن به

آسـمان حقیقت فرا رود. و از همین روزن همیشه و مـدام فریادی طنین انـداز است.حسـین (ع) عالی ترین نمونه پاسـداری را از کرامت انسانی و دفاع از آن و جان بازی در راه آن، به ما نشان داد، زیرا نعمت کرامت، در نظر آزادگان، با ارزش تر از نعمت وجود است.از جمله تفسیرهای شگفتی که از مفسران دیده ام، شیوه عجیب آنان در تفسیر آیه (و لقد کرمنا بنی آدم) است که گفته انـد؛ یعنی او را صاحب کرامتی قرار دادیم که چون بـدان کرامت بتازنـد خود را در دفاع از آن فـدا می کنـد. این نظر به نوعی تأویـل است که بـا وجود غریب نمودن بـا مفهوم آیه، هماهنـگ به نظر می رسـد و به سیاق آن نزدیـک است.شایـد هم نزدیـک تریـن معنـا بـدین لفـظ باشـد. در این صـورت، اگر انسـان آفریـده ای صـاحب کرامت است، اسـتفاده نکردن و مهمل گذاشتن آن نفی انسانیت و دست کشیدن از انسانیت به شمار می رود.پس حسین (ع) در این دانشگاه درسی به ما می دهد که گل واژه های خونیش،چنین است: دفاع از هـدف مقـدس هنگامی امکان پذیر است که آن هدف به صورت روحی درآید که مـدافع و پشتیبانش با آن جاودان زنـده بمانـد. بـدین ترتیب، مرگ و زندگی،و خوشـی و ناخوشـی او اندک تغییری نمی کند. بلکه چون قـدر پایـدار می مانـد و هیچ تلاشـی آن را از جا نمی کند.جنبه دیگری از عظمت امام شـهید زیر بار خواری و سـتم نرفتـن است، لیکن از همه جنبه هـای دیگر برتر و بـا ارزش تر است؛ چه، دیـدیم که هنگـامی شـخص به دنبـال شـهوتی رود یا کالای گرانب هایی چشم او را بگیرد، یا به دنیا پاسخ مثبت دهد، چگونه اصول و صراحت و قاطعیت و

معانی والا و ارزش های موجود در آن ها را از دست می دهد، ونه تنها معنا و ارزش خود را از دست می دهند، بلکه به ضد ارزش تبدیل شده، فضیلت مورد سرزنش قرار می گیرد و شرافت، پستی به شمار می رود.زیر بار نرفتن، سنگ بنای نخستین و شالوده ارزش های انسانی است. به همین جهت، امام جز نپذیرفتن خواری و زور به چیزی رضا نداد. و در این باره سخنی گفت که نفس سرکش را نابود و کبریای ستمگر را زیر پا پست می کند. هم چنین خودداری او بر پایه عزّت نبوّت، عزّت شخصیّت بود و مادر گیتی پس از وی از زادن چنین فرزندی خودداری کرد و کسی هم نتوانست هم چون او در تاریخ بازشناسد. مردانگی به مردان آموخت و فضیلت و ارزش زیر بار نرفتن را بدانان تعلیم داد؛ از قهرمان زبیریان، مصعب،بشنوید که وقتی زنش سکینه دختر امام حسین از قیام او اظهار نگرانی می کند. پاسخ می دهد که پدرت برای هیچ آزاده ای جای عذری باقی نگذاشته است.همان طور که عامل امر به معروف و نهی از منکر، ارزش نهضت حسینی را بالا و بالاتر برد، نهضت حسینی ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالاـ برد. همان طور که تأثیر عامل امر به معروف و نهی از منکر این نهضت را در عالی ترین سطح ها قرار داد، این نهضت مقدس نیز این اصل اسلامی را در عالی ترین سطح ها قرار داد. چه طور این اصل را بالا برد؟ مگر حسین بن علی می تواند یک اصل اسلامی را پایین یا بالا ببرد؟ نه،مقصودم این نیست که در واقع و نفس امر یعنی در متن اسلام امر به معروف و نهی

ازمنکر، ارزشی داشت و حسین بن علی آمد و ارزش این اصل را در متن اسلام عوض کرد.این، کار حسین بن علی نیست کار پیغمبر خدا هم نیست، کار خداست. خدا که خود این اصول را بر بنده اش، برای بندگانش فرستاده است برای هر اصلی یک درجه، یک مرتبه و ارزشی قرار داده است. حتی پیغمبر قادر نیست تصرّفی در این گونه مسائل بکند و در متن واقعی اسلام تأثیر بگذارد. مقصودم این است که نهضت حسین اصل امر به معروف و نهی از منکر را از نظر استنباط و اجتهاد علمای اسلامی و به طور کلی مسلمانان بالا برد؛چنان که طلاب علوم دینیه می گویند: مقام ثبوت و مقام اثبات.مقام ثبوت یعنی مقام واقع. در مقام واقع و نفس امر هر چیزی در یک حد و درجه ای است و به قول فلاسفه جدید، شی ء فی نفسه وشی ء برای ما، مقام ثبوت مقام شی ء فی نفسه است و مقام اثبات، مقام شی ء برای ماست.حسین (ع) بهترین نمونه خودآگاهی است، و خود آگاهی را، آن چنان که شایسته آن است به ما آموخت، حسین (ع) را می بینیم که وجود انسانی را تنها از روزن خود آگاهی می نگرد و برای حفظ آن دامن همت به کمر می زند. چنین اخلاقی در فهم وجود، انسان را به خود خواهی نمی افکند، بلکه نسبت هرکس را در برابر هستی عمومی تعیین می کند.«من هستم» در چنین نظام فکری،یعنی: من با همه وسایل هستی مستقلّم، پس خودآگاهی یا استقلال فطرت انسان را به او پیوند می دهد. و هرکس احساس استقلال نکند،به چیزی از وجود خود هم درک ندارد. همین خودآگاهی را به شکلی گسترده، حتی می توان گفت

به والا ـترین و زیبـاترین شـکلی، در وجـود حسـین (ع) می یـابیم.کرامت نیز مفهومی است که از خودآگـاهی جـدا نیست، تنها تفاوتش این است که به حوزه وجـدان متصل است. به همین جهت کرامت برای یک انسان رشد یافته و مهذب بهره وری او از همه آزادی های انسانی است. تا کسی، در فراخنای تاریخ کرامت در وجودش نفوذ نکرده باشد به طوری که شخصیتی، غیر از احساس به هستی، برایش به وجود نیامـده باشـد آن را احساس نمی کند، لذا عربی می گوید: و ما للمرء خیرٌ فی حیاه إذا ماعد من سقط المتاع.

یاری از حسین

تیرگی هـای شـر و سیاهی هـای فتنه را از چهره دین زدود. شـرها و فتنه هایی که همه جا را فرو پوشانیدنـد و با فرا رسـیدنشان هـدایت از راه راست منحرف گردیـد. پس پیشوای حق از هر سو، برای نـابودی آن هـا به پا خاست و پیشوای دین از هر ناحیه راه بر پلیـدی هـا بست. نه در برابر سـتمگران لحظه ای آرام گرفت و رخ برتافت و نه از قـدرت بیـدادگران وشـدت عمل خود کامگـان بیمی به دل راه داد. خـواری سـازش را برای او در سر داشـتند و پاسـخ او غریـدنی بـود، هم چون شـیر بیشه که برای جنگیدن آماده گردیده، به آهنگ جهاد بیرون شـتافت. چون آرزویی بزرگ خواسـتار رویارویی جنگ گردید، هلاکت را در خواری ِسازش، و زنـدگی را در فـدا شـدن می دید؛ آن چنان به سوی آرزویش سـرازیر می شود. درحالی که گم شده ای به نام مرگ داشت، پا در سـرزمین مرگ گـذاشت. شـگفتا! آیا گم شـده رادر مرگ بازمی جویند. آهنگ آن داشـتند که وی از زیر بار ستم و خواری درخواست و زاری کند، لیکن پرورده بزرگواری و

شکوه، تشنگی را گوارا می یابد. بدو گفتند سراپرده های نعمت را بر فراز سرت بالا بریم. اگر دست سازش و تسلیم در دست ما نهی. نعمت هایی این چنین را به خودشان ارزانی داشت، هم چون روزگار خوشی.و گفتاری بزرگوارانه دارد که شایسته بزرگواری چون اوست: «همه عزیزانم را در برابر مذهبم تقدیم می دارم و بدین وسیله از دینم پشتیبانی می کنم و به سوی هدایت گام می نهم در میان نیزه ها فرزندانم را پیش کش می کنم و با خوشنودی خاطر مرگ سریع را برایشان گوارا می دانم همانندترین فرزندم به پیامبرتان را تقدیم می کنم. این همانند پیامبر، همان قربانی است که خود را فدای دین او می کند. فرزندی را به مرگ تقدیم می کنم که چون گل سرخی تازه شکفته است، زیرا این دین حنیف است که با مرگ او پایدار می ماند. میوه دلم و جوان مرد فرزند پدرم را به آن درگاه تقدیم می کنم؛ آن چنان جوان مرد آزاده ای که در میان آفریدگان هیچ مانند ندارد. دلیر و پهلوانی چون ابوالفضل عباس را، بزرگوار و شریفی همانند او و پروا پیشه ای بسان او. از کسانم قربانی ها فدیه دهم تا دین خدا در برابر پستی محفوظ بماند. همه شجاعان پر شور و با مجد و بزرگواری را تقدیم می کنم. شرافت مند با شمشیر از حقیقت به حمایت برمی خیزد. سرم را تقدیم می کنم که خون فواره زنان از آن برجهد، لیکن حاضر نیستم به سوی خواری و پستی دست دراز کنم. جانم رضا داده است که با فدا کردن آن را به رنگ خون در آورم.»و حسین (ع) به اقتضای فطرت و آموزش های دین، در زمینه احساس دیگر دوستی، نمونه بی مانندی است. اکنون ببینیم،

گزارش کننـدگان تاریـخ در این باره چه آثاری از حسـین به یادگار گذاشـته انـد، از جمله نیروهای تعـدیل کننده و هماهنگ سازنـده شخصـیتی که پیوسـته و با شـدت می خواهد رخ نشان دهد، شـجاعت است، حتی ارزش آن به اندازه ای است که می توان آن را اسـتوار کننده و برپادارنده همه استعدادهای دیگر به شمار آورد. چه بسا که این استعداد در میان استعدادهای دیگر همانند روح باشد که هستی و زندگی بدانان می رساند.انسان هرچند که اسـتعدادهایی سـرشار، گسترده و برتر داشته باشد جز با تقویت آن ها به وسـیله شـجاعت، به پیروزی شایان نمی رسد زیرا شـجاعت به معنای به کار بردن توانمندانه این استعدادها و دادن ارزش حقیقی بـدان هـاست. پس شـجاعت رسـاترین تعـبیر برای نیروهـای درونی است.هر شخصـیتی، در هر موقعیتی که باشـد، هنگـامی که شـجاعت نـدارد، ارزش انسـانی خـود را از دست می دهـد. به پژمردگی می گرایـد، زبـونی بر او چیره می گردد. و در نظر دیگران چیزی بـه شـمار نمی آیـد. و ترس آن بیمـاری کشـنده ای اسـت کـه شخصـیت را بـا همـه خرمی و سرزنـدگیش غافـل گیر می کنـد و می کشـد.در ساختمـان نهضت مقـدس حسـینی، سه عنصـر اساسـی مـداخله داشـته است و مجموعاً سه عامل به این حادثه بزرگ شکل داده است. یکی این که بلا فاصله بعد از درگذشت معاویه، یزید بن معاویه فرمان می دهد که از حسـین بن علی (ع) الزاماً بیعت گرفته شود. امام در مقابل این درخواست امتناع می کند. آنان فوق العاده اصرار دارنـد، به هیـچ قیمتی از این تقاضا صـرف نظر نمی کنند، و امام شدیداً امتناع دارد و به هیچ قیمتی حاضـر نیست، به این بیعت تن بدهد. از همین جا تضاد و مبارزه شدید شروع می شود.عامل دومی که

در این نهضت تأثیر داشته است و باید آن را عامل درجه دوم و بلکه درجه سوم به حساب آورد این است که پس از آن که امام به جهت درخواست بیعت در چنین اوضاعی قرار می گیرد که از طرف آنان اصرار و از طرف ایشان انکار است، به مکه مهاجرت می کنند. پس از یکی دو ماه اقامت در مکه خبر چگونگی قضیه به مردم کوفه می رسد. آن وقت مردم کوفه به خود آمده، امام را دعوت می کنند.بر عکس، آنچه ما غالباً می شنویم و مخصوصاً در بعضی کتب درسی می نویسند،دعوت مردم کوفه علت نهضت امام نیست. نهضت امام علت دعوت مردم کوفه است. نه چنان بود که بعد از دعوت مردم کوفه امام قیام کرد. بلکه بعد از این که امام حرکت کرد و مخالفت خود را نشان داد و مردم کوفه از قیام امام مطلع شدند، چون زمینه نسبتاً آماده ای در آن جا وجود داشت، مردم کوفه گرد همه آمدند و امام را دعوت کردند.عامل سوم، عامل امر به معروف و نهی از منکر است. این عامل را خود امام مکرر و با صراحت کامل و بی آن که ذکری از مسئله بیعت و دعوت اهل کوفه به میان آورد، یک اصل مستقل و یک عامل اساسی برمی شمرد و به این مطلب استناد می کند. این سه عامل از نظر ارزش در یک درجه نیستند. هر کدام در حد معینی به نهضت امام ارزش می دهند. امّا مسئله دعوت اهل کوفه؛ ارزشی که این عامل می دهد، بسیار ساده و عادی است (البته ساده و عادی است در سطح عمل امام حسین (ع) نه در سطح کارهای ما) برای این

که به موجب این عامل یک استان و یک منطقه ای که از نیرویی بهره منـد است،آمادگی خود را اعلام می کنـد. طبق قاعده، حداکثر صدی پنجاه احتمال پیروزی نمی داد.پس از آن که اهل کوفه امام را دعوت کردند و فرض کنیم اتفاق آرا هم داشتند و در عهـدخود باقی می ماندنـد و خیانت نمی کردنـد، کسـی نمی توانست احتمال بدهـد که موفقیت امام صـد در صـد است، چون تمـام مردم که مردم کوفه نبودنـد. اگر مردم شـام را که قطعاً به آل ابوسـفیان وفادار بودنـد به تنهایی در نظر می گرفتنـد، بس بـود کـه احتمـال پیروزی را صــدی پنجـاه تنزل دهـد. بـه ایـن جهـت کـه همیـن مردم شـام بودنـد کـه در دوران خلافـت امیرالمؤمنین بـا مردم کوفه جنگیدنـد و کشـته دانـد و مقاومت کردنـد. به هر حال،صـدی چهل یا صـدی سـی احتمال موفقیت هست. مردمی اعلام آمادگی می کننـد و امام به دعوت آنان پاسخ مثبت می دهد. این یک حدّ معینی از ارزش را داراست که همـان حـدّ عـادی است؛ یعنی بسـیاری از افراد عادی در چنین اوضاعی پاسـخ مثبت می دهنـد، اماعامل تقاضای بیعت و امتناع امام، که از همان روزهای اول ظاهر شـد، ارزش بیشتری نسـبت به مسـئله دعوت، به نهضت حسـینی می دهـد. به جهت این که روزهـای اوّل است،هنوز مردمی اعلام یاری و نصـرت نکرده انـد، دعوت و اعلام وفاداری نکرده انـد. معاویه مخصوصاً در ده سـال دوم حکومت و سـلطنت خود به قـدری خشونت نشان داد که به اصـطلاح، تسـمه بر گرده همه کشـید. کاری کرد که در تمـام قلمرو او حـتی مـدینه طیبـه و مکّه معظمه در نمازهـای جمعه علی بن ابی طـالب را علی رؤوس الاشـهاد، برای یـک عمل عبادی لعنت می کردند.

و اگر صدای اعتراض کسی درمی آمد، سرش بردار بود. آن چنان تسمه بر گرده ها کشیده بود که اگر حدیثی در باره علی بود و در آن، فضیلتی و لو کوچک ترین فضیلت از او گنجانده شده بود، در صندوق خانه های خلوت پرده ها را می آویختند و درها را می بستند و یکدیگر را قسم می دادند تااین را فاش نکنند درچنین اوضاع سختی، جانشین همین آدم، خلیفه شده و از او جوان تر، مغرورتر، سفّاک تر و بی سیاست تر که حتی ملاحظات سیاسی را هم نمی کند.در سوره آل عمران آیات درباره امر به معروف و نهی از منکر بسیاراست. از فروع ده گانه، امر به معروف و نهی از منکر ذکر می شود، ولی معتزله که به پنج اصل در دین قائل هستند، یکی از آن ها را امر به معروف و نهی از منکر می دانند. انصافاً در میان ما شیعیان نیز این مطلب خیلی کوچک شده تا آن جا که چند قرن است که درباره امر به معروف و نهی از منکر در رساله های عملیّه، مطلبی نمی نویسند. این وظیفه بزرگ (امر به معروف و نهی از منکر) دو رکن و دو شرط اساسی دارد: یکی از آن ها رشد، آگاهی و بصیرت است.از چیزهایی که به نهضت حسین بن علی (ع) ارزش بسیاری می دهد، روشن بینی است.روشن بینی، یعنی، حسین (ع) در آن روز چیزهایی را در خشت خام دید که دیگران در آینه هم نمی دیدند. ما امروز نشسته ایم و اوضاع آن زمان را تشریح می کنیم.ولی مردمی که در آن زمان بودند آن چنان که حسین بن علی (ع) می فهمید،نمی فهمیدند.شب تاسوعاست ذکر خیری از آن مجاهد فی سبیل الله، آمر به معروف و ناهی و

ازمنکر، کسی که حسین بن علی (ع) از او در کمال رضایت بود، حضرت عباس (ع) بکنیم.روابط، در آن زمان مثل این زمان نبود. حوادثی را که در شام اتفاق می افتاد مردمی که در کوفه یا مدینه بودند، خیلی دیر خبردار می شدند و گاهی هیچ خبردار نمی شدند. بهترین دلیلش داستان اهل مدینه است. حسین بن علی در مدینه قیام می کند. بیعت نمی کند می رود مکه، بعد آن جریان ها پیش می آید تا شهید می شود.تازه عامّه مردم مدینه چشمهایشان را می مالند، که چرا حسین بن علی شهید شده؟ برویم شام مرکز خلافت تا ببینیم قضیه از چه قرار بوده؟ یک هیئت هفت هشت نفری را مأمور این کار می کنند. می روند به شام مدتی در آن جا می مانند، تحقیق می کنند.حتی با خلیفه ملاقاتی می کنند اوضاع و احوال را کاملاً می بینند و برمی گردند. وقتی مردم از آنها می پرسند قضیّه از چه قرار بود، می گویند: نپرسید که ما در مدتی که در شام بودیم.می ترسیدیم که از آسمان سنگ ببارد ما هم از بین برویم. شعارهای اباعبدالله، شعار احیای اسلام است، این است که چرا بیت المال مسلمین را یک عده به خودشان اختصاص داده اند؟ پس این است مکتب عاشورا و محتوای شعارهای عاشورا شعارهای مادر مجالس، در تکیه ها و در دسته ها باید محیی باشد. نه مخدّر، باید زنده کننده باشد، نه بی حس کننده.اگر بی حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت بلکه ما را از امام حسین (ع) دور می کند. شجاعت و قوت قلبی که اباعبدالله در روز عاشورا از خود نشان داد، که همه[شجاعان]را به دست فراموشی سپرد. این، سخن راویان دشمن است. یکی از مسائل در مورد

نهضت امام حسین (ع) این است که ماهیت این نهضت چه بوده است؟ چون نهضت ها هم مانند پدیده های طبیعی، ماهیت های مختلف دارند.اشیا و پدیده های طبیعی، از معدنی ها گرفته تا گیاهان و انواع حیوانات، هرکدام ماهیّتی طبیعی و وضع بالخصوصی دارند. نهضت ها و قیام های اجتماعی هم این چنین اند. یکی از جاهایی که در آن، راه مکتب اسلام با راه مکاتب مادی امروز فرق می کند، این است که مکاتب مادی امروز روی اصول خاص دیالکتیکی می گویند. تضادها را تشدید بکنید ناراحتی ها را زیاد بکنید، شکاف ها را هرچه می توانید عمیق تر بکنید،حتی با اصلاحات واقعی مخالفت کنید. برای این که جامعه را به انقلاب به معنای انفجار(نه انقلاب آگاهانه) بکشانید. اسلام به انقلاب ِانفجاری یک ذره معتقد نیست. اسلام،انقلابش هم انقلاب صددرصد آگاهانه و از روی تصمیم و کمال آگاهی و انتخاب است.پدیده اجتماعی می تواند چند ماهیتی باشد. اتفاقاً قیام امام حسین از آن پدیده های چند ماهیتی است، چون عوامل مختلف بر آن اثر داشته است. مثلاً یک نهضت می تواند ماهیت عکس العملی داشته باشد؛ یعنی صرفاً عکس العمل باشد. می تواند ماهیت آغازگری داشته باشد. اگر یک نهضت ماهیت عکس العملی داشته باشد، می تواند یک عکس العمل منفی باشد در مقابل یک جریان و می تواند یک عکس العمل مثبت باشد،در مقابل جریان دیگر. همه این ها در نهضت امام حسین (ع) وجود دارد.

نتیجه

حضرت حسین (ع) نمونه اخلاق و صبر و کردار در آیین مقدس اسلام است که عبرت تمام این سختی ها برای ما الگویی است تا با مشکلات مقابله کنیم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹